

مقاله پژوهشی:

کار بست پارادایم باز داندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سه سطح

رویا فرزین راد^۱ یونس فروزان^۲ و عبدالرضا عالیشاهی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

چکیده

پس از الغای یک‌جانبه برنامه جامع اقدام مشترک از سوی ترامپ، تنش‌ها میان جمهوری اسلامی ایران و نئوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) به بیشترین میزان خود رسید. ترامپ، برجام را به‌مثابه ابزاری برای توسعه روزافزون قدرت جمهوری اسلامی قلمداد نمود، لذا با اعمال بیشترین تحریم‌های اقتصادی از یک سو و با تروریست قلمداد کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، علناً مواضع خود را در قبال ایران، به سمت و سوی جنگی تمام عیار سوق داد و سرانجام با تهدید به اعزام نیروهای نظامی به منطقه خلیج فارس، دامنه‌های وقوع جنگ نظامی را بیش از پیش گسترش داد. مسئله اصلی در این میان، نحوه و نوع تقابل میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده می‌باشد. لذا مساعی نویسندگان در این مقاله حول ارائه پاسخی مستدل به این سؤال است که پارادایم باز داندگی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی آمریکا چیست؟ فرضیه نویسندگان مبتنی بر این است که تقابل نظامی و مستقیم میان دو کشور صورت نخواهد گرفت و یافته‌های مقاله که بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی و بهره‌گیری از روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی می‌باشد، به سه علت کلان این رویارویی صورت نخواهد گرفت. در سطح داخلی، ائتلاف عمیق نیروهای نظامی و رسمی اعم از ارتش، سپاه و پارلمان و قدرت موشکی ایران، در سطح منطقه‌ای ائتلاف قدرتمند شیعیان در راستای حمایت از ایران و ماهیت شکننده دول متحد آمریکا در خاورمیانه و در سطح بین‌المللی نیز موانع ساختاری روسیه و شخصیت نارسیستی دونالد ترامپ مهم‌ترین موانع تحقق حمله نظامی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: پارادایم باز داندگی، استراتژی تدافعی، آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات نظامی

۱. استادیار دانشگاه علوم نظامی امین (R.farzinrad@yahoo.com)

۲. استادیار علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی (Younes.Forouzan@yahoo.com)

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir)، (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

سیر تحولات روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بررسی دکترین‌های سیاست خارجی رؤسای جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حکایت از رویارویی و تقابل بین دو کشور در هر دو سطح تعارضات ماهوی و اختلافات در اصول رفتاری دارد (سرخیل و خزعلی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). دامنه این تعارضات گاهی اوقات با روی کار آمدن رؤسای دموکرات از کاهش نسبی برخورداری می‌گشت. به عنوان مثال با روی کار آمدن باراک اوباما و انعقاد برجام، به نظر می‌رسید، فصل نوینی در روابط دو کشور گشوده گردد. در واقع، پس از انعقاد برجام، غرب آن را توافقی خوب و عادلانه توصیف کرد و ایران معتقد است این توافق در پاسخ به خواسته ملت صورت گرفته است، اما رژیم صهیونیستی این توافق را به رسمیت نشناخت و بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی این توافق را یک اشتباه تاریخی دانست، کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز ابراز نگرانی کرده‌اند که این توافق نوعی پوشش بین‌المللی برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۶). این رویکرد با ورود دونالد جی ترامپ، رهبر نومحافظه‌کار ایالات متحده به کاخ سفید با استحاله‌ای عمیق مواجه شد. به دیگر سخن، رویکردهای مبتنی بر کنترل فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از منظر دموکرات‌ها که در قالب گفتگو و مذاکره صورت پذیرفت، به شدت از سوی جمهوری خواهان مورد انتقاد واقع شد (Einhorn & Vann Diepen, 2019: 43). ترامپ با ناعادلانه و گاهی اسفناک قلمداد کردن برنامه توافق هسته‌ای ایران، آن را به مثابه توسعه قدرت جمهوری اسلامی ایران، نفوذ بیش از پیش این کشور در منطقه، توسعه تهدیدات بالقوه برای متحدین ایالات متحده و توسعه روزافزون خطر تروریسم در خاورمیانه تلقی نمود (Bauer & DeLozier, 2018: 11). لذا کمتر از دو سال از انعقاد برجام، دولت ایالات متحده نه تنها به صورت یک جانبه از برجام خارج شد، بلکه سیاست‌های تهدید، تحریم و چالش‌های سیاسی و امنیتی خود را با جمهوری اسلامی ایران به بیشترین میزان ممکن در دو دهه اخیر رساند (کریمی فرد، ۱۳۹۸: ۲۱۹) و با اعزام نیروهای ارتش دریایی خود به خلیج فارس، این منطقه را بار دیگر به کانون نخست بحران در جهان

مبدل نمود. بنابراین، حضور ترامپ در کاخ سفید، بسیاری از مبانی نظم لیبرال را دچار چالش اساسی گردانید. ترامپ که خود را یک سیاستمدار خودساخته می‌داند، مخالف نظام مستقر در ایالات متحده بوده و با طرح شعار «اول آمریکا» هدف خود را بازگشت عظمت به آمریکا می‌داند و اعتقاد چندانی به اصول و نهادهای نظم لیبرال ندارد (فیروزی، قربانی شیخ‌نشین و منوری، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

این سیاست نومحافظه‌کاران ایالات متحده را می‌توان مدلول چند رویکرد دانست. از یک سو، همواره در نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ به دنبال دستیابی به حداکثر قدرت و امنیت بوده‌اند تا جایگاه خود را به عنوان ابرقدرت، میان سایر دولت‌ها حفظ کنند و یا بهبود ببخشند (Jackson-Preece, 2011: 12). با شکل‌گیری مکاتب نظری ژئوپلیتیک، مناطق، به‌خصوص مناطق دارای منابع طبیعی خام و مناطقی که از نظر ژئواستراتژیک پراهمیت بودند، در رأس توجه قدرت‌ها قرار گرفتند. خاورمیانه نیز به علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، به‌خصوص آمریکا بوده است و جذابیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطقه همواره قدرت‌های بزرگ را به مداخله و سهم‌خواهی در این زیرسیستم منطقه‌ای ترغیب نموده است (Byman & Bjerg Moller, 2016: 267). نمونه بارز مداخلات قدرت‌ها در این منطقه را می‌توان در سفرهای متعدد سران این دولت‌ها به کشورهای خاورمیانه و انعقاد طیف گسترده‌ای از قراردادهای دوجانبه و چندجانبه اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی و... با دولت‌های زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه مشاهده نمود که این اقدامات، گستره وسیعی از نتایج را، از کودتا و روی کار آمدن دولت‌های دست‌نشانده تا جنگ‌های داخلی و مناقشات منطقه‌ای به بار می‌آورد (Hart & Jones, 2011: 68).

از طرفی، شکنندگی بسیاری از دول خلیج فارس به‌ویژه اعراب این منطقه، توجیه حضور نظامی قدرت‌های متحد در این منطقه را سبب شده است (Chomsky, 2011: 17). عربستان سعودی، به عنوان زمامدار جهان سنت، ادعای رهبری و ریاست اعراب منطقه و ادعای هژمون منطقه را دارد و از دیگر سو، آمریکا، به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک نفتی آمریکا

سعودی‌ها در خاورمیانه لقب گرفته است. همسویی سران سعودی با سیاست‌های آمریکا در منطقه، عربستان را به ثروتمندترین متحد استراتژیک واشنگتن در خاورمیانه مبدل ساخته است. اقدام اخیر دولت آمریکا در سفر رئیس‌جمهور، ترامپ، به عربستان و عقد بزرگ‌ترین قرارداد نظامی چند سال اخیر با این کشور را نیز می‌توان فصلی نوین در روابط استراتژیک میان دو دولت دانست (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). لذا حراست از منافع آمریکا و حفاظت از بقای متحدین استراتژیک که بیشترین خصومت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی را با جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارند، بسترساز دیگری برای حضور و مداخله بعضاً نظامی آمریکا در خاورمیانه می‌باشد.

مسئله مهم در این میان تبیین میلیتاریزه شدن منطقه خاورمیانه است. به دیگر سخن، خصومت فی‌مابین شیعیان منطقه به رهبری جمهوری اسلامی ایران با اسلام وهابی به زعامت عربستان سعودی از یک‌سو و دغدغه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی و بقای دول متحد آمریکا از سوی دیگر، همواره منطقه خاورمیانه را به کانون نخست جنگ، اعم از جنگ‌های گفتمانی در قالب تهدیدات و جنگ‌های نظامی و استراتژیکی مبدل نموده است. این در حالی است که در طول دهه‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای شده است تا با وضع قوانین و توافقنامه‌ها در عرصه‌های مختلف، نوعی اصول و قواعد رفتاری لازم‌الاجرا در صحنه بین‌المللی غالب گردد تا استخدام و به‌کارگیری فناوری و تسلیحات را کنترل کند. تلاش قدرت‌ها آن بود تا رژیم‌هایی لازم‌الاجرا برای کشورها ایجاد شود و تخلف از آن‌ها با تبعات گسترده‌ای روبه‌رو گردد (Lynch, 2017: 6). ادبیات موجود در زمینه‌های راهبردی و دفاعی بر مفهوم نبرد نامتقارن تأکید بسیار دارند. با گسترش فناوری و قدرت نظامی، تسلیحات بسیار مخرب و افزایش جنگ‌ها، با قدرت انهدام کشتار گسترده، بنیان‌های اجتماعی و تمدن بشر را تهدید کرد. با ورود فناوری‌های جدید، جنگ‌ها بسیار پرهزینه و غیر عقلانی گردید. از سوی دیگر، کنترل و انحصار قدرت و فناوری نظامی از دست قدرت‌های برتر خارج شد و دیگر کنشگران نیز توان به‌کارگیری ابزار پیشرفته را برای تقویت قدرت نظامی خود و ایجاد بازدارندگی به کار بردند (Salloukh, 2013: 38).

مسئله مهم دیگر، تحقق قدرت شیعیان منطقه است. واقعیت این است که با پیروزی انقلاب اسلامی، غرب همواره به دنبال طرح مسائل گوناگونی در ضدیت با نظام نوپای ایران بوده است. بزرگ جلوه دادن صدور انقلاب برای کشورهای منطقه و تحمیل جنگ هشت ساله بر ایران، اعمال تحریم‌های اقتصادی، اتهام‌زنی به ایران در ارتباط با نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم و درنهایت ترسیم برنامه هسته‌ای ایران به عنوان تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، همه در راستای تقابل با این انقلاب بوده است (خیری و محمدی، ۱۳۹۶: ۸۴).

با این مقدمات اجمالی، مقاله حاضر جستاری است بر تبیین کاربست پارادایم بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ میلادی. در واقع، پس از اثبات شکنندگی دول متحد ایالات متحده در منطقه، قدرت روزافزون شیعیان منطقه، ورود نومحافظه‌کاران رادیکال به کاخ سفید (همچون جان بولتون، مایک پامپئو و دونالد ترامپ) و نفوذ بیش از پیش جمهوری اسلامی ایران در کشورهای متحد، سیاست‌های مبتنی بر تهدید نظامی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران چگونه حل و فصل خواهد شد و چه سناریوی احتمالی را می‌توان در این راستا متصور بود؟ به دیگر سخن، پارادایم بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در منطقه مبتنی بر چه اصولی است؟

۲. روش تحقیق

روش‌های آزمون فرضیات در مقاله کنونی، تلفیقی از روش‌های جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی می‌باشد و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.

۲-۱. روش جامعه‌شناسی تاریخی

در این خصوص باید گفت اصولاً روش جامعه‌شناسی تاریخی شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده مورد بررسی واقع می‌گردند (Baronov, 2013: 22). به عنوان مثال، در راستای تبیین تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران در پس‌ابرجام با استفاده از این نوع

روش تحقیق، رویکردها و ابزارهایی منتهی به اتخاذ این سیاست از سوی آمریکا گردید و در ادامه بازخوردهای امنیتی و سیاسی چنین سیاستی مورد تبیین و بررسی علمی واقع می‌گردند. لذا نویسندگان جهت پویایی ذهن و آشنایی هرچه بیشتر و بهتر خوانندگان از این روش استفاده نموده‌اند.

۲-۲. روش آینده‌پژوهی

آینده پژوهی دانش تحلیل، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است که به ما می‌آموزد در مواجهه با پدیده غیر محسوسی به نام آینده چگونه برخورد کنیم. آینده پژوهی در حقیقت دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به گونه‌ای آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه و با مشخصه‌هایی همچون تمرکز روی موضوعات بلندمدت، متعهد به نتایج و سامانمند بودن است (Brice, 2004: 79). از طرفی، سناریو را می‌توان طرح کلی وضعیت طبیعی و یا مورد انتظار حوادث قلمداد کرد، اما اگر تخصصی‌تر بخواهیم سناریو را تعریف کنیم، می‌توان گفت که سناریو داستانی توصیفی از بدیل‌های موجه است که به بخش خاصی از آینده توجه دارد. سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شوند. آینده نامعلوم است و سناریو، اندیشیدن در مورد نامعلومی را به ما می‌آموزد (Bradfield & other, 2005: 799). در آینده‌پژوهی می‌توان سه سناریوی «ممکن»، «محتمل» و «دلخواه» را ترسیم کرد (Kroneberg, 2000: 46).

مراحل و روش اجرایی تحقیق

در این رابطه، نویسندگان در ابتدا پس از تبیین دلایل تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران در قالب کاربست پارادایم بازدارندگی با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی، در گام دوم با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی به ترسیم چند سناریو در خصوص مسائل نظامی و امنیتی منطقه با اعلام تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران در این بازه زمانی (پسابرجام) مبادرت خواهند نمود.

۳. مطالعات پیشین

۱. علی آدمی و الهام کشاورز مقدم در مقاله‌ای با عنوان «قابلیت بازدارندگی هسته‌ای ایران از چشم‌انداز نواقح گرای» ابتدا این مسئله را طرح نمودند که با پایان جنگ سرد، تسلیحات هسته‌ای به عنوان عامل بازدارنده و مهارکننده جنگ مطرح شدند. دستیابی به چنین فناوری‌ای موجب تحول نیروی نظامی و تضمینی برای سیاست امنیتی دولت‌ها است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به تجربه‌های عینی به دست آمده از جنگ تحمیلی عراق و افزایش تهدیدات منطقه‌ای و همچنین از جانب قدرت‌های بزرگ و نحوه موضع‌گیری آنان در قبال موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران، سعی داشته تا از توان و قدرت فناورانه هسته‌ای برخوردار شود. کسب دانش صلح‌آمیز هسته‌ای توسط ایران و پیش‌بینی دیگر موفقیت‌های آن، نقش مهمی را در تغییر توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به سود این کشور داشته است. البته نئورئالیسم به عنوان پارادایم غالب در روابط بین‌الملل، تعریف خاصی از امنیت و تهدیدات امنیتی را در نظام بین‌الملل دارد، با توجه به همین تعریف خاص، بازدارندگی هسته‌ای جایگاهی ویژه در این رهیافت دارد، از همین رو فهم این مطلب ضروری است که چگونه فناوری هسته‌ای ضمانت‌های امنیتی برای ایران را ایجاد می‌کند و ثبات و امنیت ملی کشور را ارتقا می‌دهد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۳۷).

۲. فرهاد قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» معتقد است که بازدارندگی منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین تئوری‌های روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک به ویژه پس از جنگ سرد و سقوط اتحاد جماهیر شوروی است. در این دوره دولت‌ها با تهدیدات نوین روبه‌رو می‌باشند. بنابراین آن‌ها نیازمند طراحی سامانه‌هایی هستند که مدیریت و کنترل این تهدیدات را بر عهده داشته باشند. سیستم بازدارندگی منطقه‌ای یکی از این سامانه‌هاست که خرده‌سامانه‌های منطقی و فیزیکی خاص خود را دارا می‌باشد، همچنین مجموعه‌ای از فاکتورهای پیچیده و پویا به خصوص موانع جغرافیایی، محدودیت‌های ساختاری، فناوری نظامی، ساخت‌بندی نیروهای نظامی و... وجود دارد که نوع سیستم بازدارندگی را شکل می‌دهد. در این راستا مقاله حاضر

ضمن طرح سیستم بازدارندگی منطقه‌ای به تجزیه و تحلیل بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اقدام می‌نماید (قاسمی، ۱۳۸۸: ۵۵-۸۳).

۳. حسن رحیمی روشن در مقاله‌ای با عنوان «بازدارندگی منطقه‌ای و تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران» این مسئله را مطرح می‌کند که نظریه بازدارندگی یکی از نظریات مبتنی بر رئالیسم و واقع‌گرایی در عرصه بین‌الملل است که به‌طور عمده پس از جنگ جهانی دوم و با تضعیف آرمان‌گرایی، مورد توجه نظریه‌پردازان مسائل استراتژیک قرار گرفت. این نظریه در روابط بین‌الملل به «قدرت» به عنوان مؤلفه اصلی تبیین‌کننده روابط بین کشورها تأکید می‌کند و ضمن رد نظرات «ایده‌آلیستی» بر این باور است که میزان قدرت دولت‌ها، تأثیر مستقیم بر میزان امنیت ملی آن‌ها دارد. نویسنده رد این مقاله، ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل نظریه بازدارندگی تلاش دارد نوع انطباق این نظریه را با موقعیت کنونی انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار دهد. با توجه به خصومت ذاتی جهان غرب با انقلاب اسلامی و لزوم مقابله با آن و حفاظت کشور و انقلاب، این نوشتار معتقد است که بازدارندگی منطقه‌ای می‌تواند تأمین‌کننده امنیت ملی ایران و در نتیجه انقلاب اسلامی در خاورمیانه و جهان باشد (رحیمی روشن، ۱۳۹۶: ۷۹-۹۹).

۴. سید علی نجات، ابراهیم عباسی و صغری طالبی در مقاله‌ای با عنوان «الگوی امنیتی بازدارندگی در تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» این پرسش اصلی را مطرح می‌کنند که با توجه به تغییر در محیط امنیتی بعد از انقلاب اسلامی، یعنی گسترش نقش هژمون منطقه‌ای به رهبری آمریکا و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز، ایران با به کارگیری چه نوع الگوی امنیتی‌ای در جهت تأمین امنیت ملی خود در حوزه استراتژیک تنگه هرمز تلاش می‌نماید؟ فرضیه نوشتار این است که با تغییر در محیط امنیتی خلیج فارس با ویژگی‌هایی؛ مانند گسترش هژمون منطقه‌ای و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز و همچنین تحولات سیاسی جدید در پیرامون ایران، یعنی عراق و عربستان به نظر می‌رسد این کشور به سمت اتخاذ یک الگوی امنیتی جدید در تنگه حرکت کرده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است (نجات، عباسی و طالبی، ۱۳۹۵: ۵۹-۸۱).

۵. علی آجرلو و مجتبی مقصدی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش هویت در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بازدارندگی همه‌جانبه و متعارف‌گرایی» در این مقاله هدف اصلی، بررسی نقش هویت در شکل‌گیری بازدارندگی همه‌جانبه و متعارف‌گرایی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله مبتنی بر رویکرد کیفی و به شیوه کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه نیمه‌ساختاریافته اجرا شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش «تحلیل مضمونی» گزاره‌های کلیدی و ایجاد رابطه همبستگی معنادار میان آن‌ها انجام شده است. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق گویای این است که: اسلام‌گرایی حاکم بر نظام معنایی جمهوری اسلامی ایران، نقش محوری در شکل‌گیری بازدارندگی همه‌جانبه و متعارف‌گرایی ایفا می‌کند؛ این نقش‌آفرینی از طریق ادراک نقش ملی «دولت سمرشق» و در راستای تحقق منافع دفاعی - امنیتی این کشور صورت می‌گیرد و رهیافت فرهنگی با محوریت نظریه سازه‌انگاری، دستگاه نظری مناسب برای تحلیل این ساحت از سیاست دفاعی ایران می‌باشد (آجرلو و مقصدی، ۱۳۹۷: ۶۳-۷۸).

۶. سید جواد صالحی و عباس فرح‌بخش در مقاله‌ای با عنوان «پایگاه سازی نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران» معتقدند که یازده سپتامبر، جنگ علیه تروریسم و اشغال عراق، نقش شبکه جهانی پایگاه‌های نظامی آمریکا را در حفاظت و پیشبرد منافع آمریکا برجسته‌تر نمود. از منظر قدرت هژمون، ایران به‌عنوان یک واحد ناراضی، تهدیدی عمده برای منافع آمریکا در منطقه غرب آسیاست؛ بنابراین، ایران در معرض تهدیدات مستقیم آمریکا قرار دارد و مقابله با تهدیدات این کشور از جمله ضروریات اساسی محسوب می‌شود. در این راستا، موضوعی که اهمیت می‌یابد تفکر درباره مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که «وجود پایگاه‌های متعدد نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا چه تأثیری بر مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟» پژوهش حاضر بر این باور است که پایگاه‌های نظامی با اعتباربخشی به تهدیدات و توانایی اعمال تهدیدات سبب می‌شود که ایران با محدودیت چرخه راهبردی روبه‌رو گردد، اما این پایگاه‌ها، مدل بازدارندگی

دیپلماسی را به سمت بازدارندگی مثلی غیر مستقیم تغییر جهت می‌دهد و به همین سبب دیپلماسی دفاعی می‌تواند در خدمت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد (صالحی و فرحبخش، ۱۳۹۵: ۳۳-۶۵).

نوآوری مقاله کنونی اما در رابطه با مسئله بررسی حمله احتمالی آمریکا به منطقه خاورمیانه علیه امنیت جمهوری اسلامی و با استفاده از نظریه «رنالیسم تدافعی» می‌باشد. به دیگر سخن، این مقاله درصدد است تا اهداف و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه را از حمله احتمالی آمریکا، در قالب نظریه بازدارندگی که یکی از مفاهیم اساسی رنالیسم تدافعی است، مورد بررسی قرار دهد. این نظریه، به‌طور اساسی هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدات خارجی می‌داند.

۴. چارچوب نظری، رنالیسم تدافعی^۱

پیشینه نظام بین‌الملل حاکی از آن است که ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره، مهم‌ترین عامل ایجاد تغییرات و دگرگونی‌ها در نظم این حوزه بوده است (Schweller, 2006: 71). فهم رفتار دولت در شرایط آنارشیک و یا فراهم آوردن یک تئوری مناسب برای سیاست خارجی همچنان مهم‌ترین هدف دانش روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. نظریه کلان رنالیسم از جمله پارادایم‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که در فرآیند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان‌پارادایمی گردیده و ثمره آن ظهور خرده‌نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است (Toft, 2005: 392).

مهم‌ترین این رویکردها عبارت‌اند از: رنالیسم کلاسیک هانس جی مورگنتا^۲، نئورنالیسم (رنالیسم ساختاری) کنت والتز^۳، رنالیسم نئوکلاسیک گیدئون رز^۴ و همچنین رنالیسم تهاجمی و رنالیسم تدافعی که این دو از درون نئورنالیسم متولد شدند. همه این نظریه‌ها

-
1. Defensive Realism
 2. Huns J. Morgenthus
 3. Kenneth Waltz
 4. Gideon Rose

دارای اشتراکاتی هستند که آن‌ها را تحت نام «رنالیسم» قرار می‌دهد، اما تمایزات جزئی و یا ایده‌های آن‌ها درباره برخی از مسائل ماهوی روابط بین‌الملل همچون امنیت، آنارشی و... آن‌ها را از هم متمایز می‌سازد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه رنالیسم تدافعی می‌توان به رابرت جرویس^۱، استفن والت^۲، استفن ون اورا^۳ و چارلز گلاسر^۴ اشاره کرد. همچنین خود کنت والتزرا می‌توان رنالیست تدافعی دانست (Lobell, 2017:8).

اساساً واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که دولت‌ها با سیاست حفظ وضع موجود در سیستم بین‌الملل، خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. سیاست خارجی توسعه‌طلبانه یا تهاجمی ضروری نیست، چراکه امنیت را می‌توان به طریق سهل‌تری به دست آورد و علاوه بر آن دفاع در اغلب مواقع آسان‌تر از تهاجم خواهد بود، دوم اینکه تمامی کشورها سعی در ایجاد توازن دارند و کشورهایی که سعی در گسترش قدرت خود دارند سرانجام با مقابله سایرین روبه‌رو خواهند شد. بنابراین واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که ساختار سیستم بین‌الملل، دولت‌ها را برای حفظ توازن قدرت تشویق می‌کند نه تغییر آن. در نتیجه دولت‌ها در پاسخ به تهدیداتی که در سیستم بین‌الملل ظاهر می‌گردد، عمل می‌نمایند. در پاسخ به چنین تهدیداتی دولت‌ها خواهان توازن در برابر دولت تهدیدکننده، در جهت حفظ یا بازگرداندن وضع موجود خواهند بود. در غیاب تهدیدات، سیستم سبب ایجاد سیاست‌های معتدل و احتیاط‌آمیز خواهد شد. انگیزه توسعه‌طلبی در چنین وضعیتی معمولاً معلول سطح داخلی و آن هم سیستم سیاسی کشورها است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۵).

واقع‌گرایی تدافعی همچنین به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارد، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بیند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی

1. Robert Jervis
2. Stephen Walt
3. Stephen Van Aura
4. Charles Glaser

نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

جدول (۱): مدل فیزیکی سیستم مبتنی بر بازدارندگی (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

مدل فیزیکی سیستم مبتنی بر بازدارندگی		
مدل بازدارندگی:	هدف‌های بازدارندگی:	الگوریتم:
سیستم بازدارندگی ساده	جلوگیری از شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب	قدرت و اعمال تهدیدات از طریق
سیستم بازدارندگی مسلط	حمله دشمنان هر واحد درگیر در بازدارندگی	قدرت
سیستم بازدارندگی تابعه	به‌عنوان دشمن تصور می‌گردد	
به عبارتی تأثیرگذاری بر رفتار طرف مقابل به نحوی که در تصمیم‌گیری خود به حمله تغییر ایجاد نماید		
استراتژی بازدارندگی		
۱- بازدارندگی از طریق اعمال مجازات: تهدید دشمن به اعمال مجازات‌های سخت: که پیامد ناشی از داشتن سلاح‌های هسته‌ای است.	۲- استراتژی دفاع موفقیت‌آمیز: القای این تصور به دشمن که به علت داشتن استحقاقات دفاعی، تهاجم آن موفقیت‌آمیز نخواهد بود از طریق: - تقویت سامانه‌های تسلیحاتی دفاعی، تهاجمی «دفاع عامل» - ایجاد استحقاقات نظامی و اتحادها و ائتلاف‌ها در دفاع غیرعامل	۳- اطمینان‌سازی مبنی بر عدم تهدید دیگران: به دلیل اهداف و اقدامات شما از طریق: اطمینان‌سازی شفاهی، قواعد غیررسمی همکاری، رژیم‌های محدود امنیتی و پذیرفتن برخی از تعهدات لازم‌الاجرا
۴- سازش: رفع علت اصلی مناقشه		

۵. پارادایم بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در

قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سه سطح

۵-۱. در سطح داخلی

۵-۱-۱. ائتلاف عمیق نیروهای نظامی و رسمی اعم از ارتش، سپاه و پارلمان: یکی از مهم‌ترین

رویکردهای نیروهای جمهوری اسلامی ایران پس از تهدیدات نظامی ترامپ، ائتلاف عمیق

نیروهای سیاسی داخل ایران اعم از نیروهای چپ، راست و مستقل بوده است. این مسئله پس از قرار گرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی، به صورت ملموس تری اتفاق افتاده است. به نحوی که حتی جریان‌های اپوزیسیون داخلی نیز با اعلان همگرایی با سپاه، به شدت، با سیاست‌های ترامپ در این راستا مخالفت کردند. کمیسیون امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز ضمن خطرناک برشمردن این اقدام ترامپ، در اقدامی متقابل، تمامی نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه خاورمیانه و شرق آفریقا را به مثابه نیروهای تروریستی برشمرد و آنان را ذیل گروه‌های داعش در منطقه قلمداد کرد و این حق را برای جمهوری اسلامی ایران در برخورد با آنان قائل شد. از طرفی، پارلمان ایران نیز با محکومیت این اقدام ترامپ، نه تنها به حمایت‌های همه‌جانبه از سپاه مبادرت نموده، بلکه در اقدامی نمادین بسیاری از نمایندگان پارلمان ایران، با لباس سبز سپاه وارد صحن مجلس شدند. ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی انتظامی هم به‌عنوان دیگر بازیگران عرصه نظامی ایران، با محکومیت این اقدام ترامپ، با اعلام همبستگی بیش از پیش با سپاه، خود را آماده هرگونه مقابله با نیروهای آمریکایی در منطقه نمودند.^۱ این مسئله پس از تهدیدات نظامی ترامپ، رنگ و بوی جدی‌تری به خود یافته است تا حدی که دولت حسن روحانی نیز پس از این اقدام ترامپ، با اعلام خروج ایران از برجام، مهلت شش ماهه‌ای برای اتحادیه اروپا در نظر گرفته است (Sanger; Wong & Erlanger, 2019: 2). به نظر می‌رسد، مسئله چالش طیف‌های سیاسی داخلی حداقل در قبال تهدیدات نظامی ترامپ، جای خود را به ائتلافی عمیق در راستای حراست از منافع جمهوری اسلامی ایران داده باشد.

۵-۱-۲. قدرت فزاینده سامانه موشکی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی

ایران موقعیت راهبردی و امنیتی ویژه‌ای دارد. مجموعه‌ای از عوامل در کنار یکدیگر این وضعیت منحصر به فرد را ایجاد کرده است. جهان‌بینی، فرهنگ، نوع نظام سیاسی، موقعیت جغرافیای سیاسی، شعارهای انقلاب مبنی بر استقلال و تاریخ، به ویژه تجربه سال‌های جنگ

۱. در این رابطه رجوع کنید به: متن مصوبه کمیسیون امنیت مجلس برای اقدام متقابل در برابر آمریکا، مهر نیوز،

نخست خلیج فارس، نداشتن متحد استراتژیک، تنوع دشمنان و رقبای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و... هر کدام در شکل‌گیری فرهنگ دفاعی و امنیتی ویژه ایران تأثیر گذاشته‌اند (امینیان و ضمیری جیرسرای، ۱۳۹۵: ۵۱). سیاست‌های نظامی - دفاعی و امنیتی از مؤلفه‌های سه‌گانه سیاست‌های کلی کشور بوده و به خط‌مشی‌هایی اطلاق می‌شود که به‌منظور خنثی‌سازی تهدیدات، خطرات و حفظ امنیت ملی یک کشور ایفای نقش می‌نماید و ارتباط تنگاتنگی بین آن‌ها وجود دارد. سیاست‌های دفاعی و امنیتی پشتوانه اثرگذار بر سیاست خارجی کشورها محسوب می‌گردد. در رفع تهدیدات ملی و بین‌المللی نیز مورد استفاده قرار گرفته و از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. ابزارهای مورد استفاده در این نوع سیاست نیز همان ابزارهایی است که در سیاست‌های ملی و بین‌المللی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، ولی با توجه به حساسیت و اهمیت امنیت ملی برای کشور، تدوین سیاست‌های نظامی - دفاعی و امنیتی از ارجحیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار است (دانش آشتیانی و رستمی، ۱۳۹۵).

قابلیت‌های نظامی بین بازدارنده و مهاجم در تجزیه و تحلیل شرایط بازدارندگی بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. تغییر در توازن نظامی به نفع مدافع، احتمال چالش را بیشتر می‌کند. توافق ضمنی میان محققان این است که طرفی که بازدارندگی را اعمال می‌کند، باید تا حدودی به طور مساوی و همسان با متجاوز، از سطح زور برخوردار باشد. با این حال، مورگان بیان می‌کند که برتری نظامی کلیدی برای بازدارندگی موفق نیست (Leverett & Leverett, 2010: 79). درگیر شدن در یک جنگ طولانی و فرسایشی نیز از جمله مواردی است که بازدارندگی را افزایش می‌دهد. داشتن قابلیت دفع حمله از همان ابتدا و نیز توانمندی‌های نظامی توسط مدافع برای جلوگیری از پیروزی سریع و قاطع، چشم‌انداز بازدارندگی موفق را افزایش می‌دهد. این بدان معناست که بازدارندگی به بهترین شکل زمانی حاصل می‌شود که مهاجم بر این باور است که تنها راه برای او یک جنگ طولانی است (صالحی، فرح‌بخش، ۱۳۹۵). برتری کیفی (سازمان نظامی، فناوری برتر و روش‌های عملیاتی و ...) راهی برای افزایش بازدارندگی است. سامانه‌های موشکی به عنوان یک عنصر اساسی در مفهوم بازدارندگی در قرن ۲۱ توسعه یافته است. در حوزه منطقه‌ای، موشک‌های

بالتستیک ابزاری برای کشورهای منطقه که راهبردهای نامتقارن را در تقابل با قدرت‌های بزرگ‌تر دنبال می‌کنند، می‌باشد. همچنین یک انگیزه اقتصادی برای دستیابی به موشک‌های بالتستیک این است که آن‌ها اغلب ارزان‌تر از به کارگیری و حفظ نیروهای بزرگ متعارف هستند.

ایران از نظر فناوری در سطح پایین‌تری نسبت به غرب قرار دارد ولی درعین حال خواهان دستیابی به حداکثر استقلال از منابع تسلیحاتی خارجی است و موشک‌های بالتستیک جنگ‌افزارهایی بسیار مناسب‌اند. در مقایسه با سامانه‌های تسلیحاتی مشابه مانند هواپیماهای جنگی دامنه فناوری‌هایی که در توسعه و ساخت موشک‌های بالتستیک به کار گرفته می‌شود، بسیار محدودتر است (Gause, 2014: 37).

کشورهای در حال توسعه از قبیل ایران برای دستیابی به استقلال و امنیت، نیازمند خودکفایی در تسهیلات جنگی مانند موشک‌های بالتستیک و سامانه‌های ناوبری و رادار پیشرفته، هستند (طامی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). راه‌اندازی موشک‌های بالتستیک در کشور به‌نوعی ارسال سیگنال‌های تهدید برای رقبای ایران در منطقه و از جمله پایگاه‌های نظامی آمریکاست. توانمندی موشکی به عنوان ابزاری کارآمد امکان عکس‌العمل سریع را به ایران می‌دهد. فرماندهان عالی‌رتبه نظامی ایران نیز تأکید کرده‌اند در صورت اقدام نظامی علیه ایران از سوی آمریکا، ایران بر تمام پایگاه‌های آن کشور مشرف است و این پایگاه‌ها در تیررس ایران بوده و می‌توانند از سوی ایران مورد تهدید و هدف‌گیری قرار گیرند. از نگاه ایران این پایگاه‌ها جزئی از خاک ایالات متحده محسوب می‌گردند (صالحی، فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۵۵). قابلیت‌های نظامی و راهبردی با به‌کارگیری نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف نظامی و یا سیاسی، بخش جدایی‌ناپذیر از قدرت نظامی هستند و سیاست‌های نظامی مؤثر به عنوان عامل بازدارنده از هر تهاجمی هستند.

جدول (۲): مشخصات برخی از موشک‌های ایران (صالحی، فرح‌بخش، ۱۳۹۵: ۵۶)

نوع موشک	مشخصات	نوع موشک	مشخصات
فاتح-۱۱۰	زمین به زمین هدایت‌شونده از جمله موشک‌های کوتاه‌برد از سوخت جامد بهره می‌برد. دقت بالا در هدف‌گیری و انهدام اهداف تعیین‌شده دقیق‌ترین موشک ایرانی	سجیل	نخستین موشک زمینی به زمین برد بلند دومرحله‌ای در کشور با سوخت جامد برد عملیاتی نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر دقت بسیار بالا زمان بسیار کوتاه آماده‌سازی و عملیاتی شدن سامانه پرتاب پس از شلیک قابلیت‌های لانچر متحرک و حمل موشک آماده شلیک
شهاب ۳	موشک زمینی به زمین میان‌برد قابلیت جدایش بدنه و سرجنگی با سوخت مایع به پرواز درمی‌آید.	قادر	برد ۲۰۰ کیلومتر قابلیت آماده‌سازی و واکنش سریع اهداف دریایی از جمله ناوچه‌ها و ناوهای جنگی و اهداف ساحلی دشمن را منهدم می‌کند.
زلزال	با سوخت جامد، از جمله مهم‌ترین راکت‌هایی است که می‌توان اهداف و پایگاه‌های دشمن در اطراف را در فواصل کوتاه مورد هجوم قرار دهد.		

۲-۵. در سطح منطقه

۲-۵-۱. ائتلاف قدرتمند جبهه مقاومت در راستای حمایت از جمهوری اسلامی ایران: در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیریون داعش، النصره در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی در زوال نسبی این جریان‌های تروریستی- تکفیری، ماهیت ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روزافزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به مثابه یک جریان بنیادگرای رادیکال و ایدئولوژیک که ماهیتاً با هدف ساقط نمودن دول سوریه و عراق تأسیس یافت، بیش از آنکه بتواند به اهداف خود نائل شود، بسترساز تشکیل شبه نظامیان ساختارمندی همچون حشدالعشبی در عراق و حزب الله در

سوریه گردید (فروزان، عالیشاهی و مسعودنیا، ۱۳۹۸). از طرفی این مسئله بسترساز راهبردهای ائتلافی نظامی وسیعی نیز گردید. به نحوی که امروز بسیاری از مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی افغانستان در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود می‌باشند، تا جایی که دانش موشکی حزب الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در خاورمیانه مبدل گردیده است (McInnis, 2016: 6). لذا این وحدت استراتژیک میان شیعیان، پس از افول داعش به بیشترین میزان خود رسیده است. به عنوان مثال، میزان محبوبیت ژنرال سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در میان شیعیان عراق و سوریه به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. از طرفی، تمامی ژنرال‌های ارشد حشدالشعبی، عصاب اهل حق به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند (Mansour & Jabar, 2017: 34).

به تعبیر نویسندگان، هرگونه تجاوز احتمالی ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران، به طور قطع، پای نیروهای نظامی و شبه نظامی شیعیان دیگر کشورهای منطقه را به این نبرد باز خواهد کرد. کما اینکه اکرم الکعبی، دبیر کل جنبش نجبای عراق، ابومهدی المهندس، رئیس و فرمانده میدانی شبه نظامیان بسیج مردمی عراق و فرماندهان نظامی عصاب اهل حق، هر کدام به صورت جداگانه به حمایت‌های قاطع از جمهوری اسلامی ایران مبادرت نمودند. بنابراین، دومین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با هرگونه لشگرکشی ایالات متحده، استفاده از قوای استراتژیکی و نظامی متحدین شیعه در منطقه خواهد بود.

۲-۵. بقای متزلزل متحدین استراتژیک آمریکا در خلیج فارس

الف. عربستان سعودی: به طور کلی سه مؤلفه نفت، قراردادهای تسلیحاتی و پایگاه‌های نظامی، تعیین‌کننده و شکل‌دهنده روابط سیاسی ایالات متحده و عربستان سعودی بوده است (جعفری ولدانی و آسمانی، ۱۳۹۶). در کنار این موارد، ایجاد یک هژمونی منطقه‌ای حافظ منافع ایالات متحده که در رقابت‌ها و چالش‌های ایدئولوژیکی عمیقی با شیعیان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران قرار داشته باشد، نیز در این راستا قابل تبیین است. هرچند در این

میان، با بازگشایی پرونده اتهامات عربستان سعودی در حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در سال ۲۰۱۶ میلادی در کنگره و تصویب قانون علیه عربستان به عنوان متغیر تشدیدکننده در واگرایی دو کشور عمل کرده است (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۷۹) اما اصولاً ماهیت روابط دو کشور به سبب نفت و اقتصاد غنی سعودی‌ها از یک سو و تأمین امنیت این کشور از سوی ایالات متحده، مبتنی بر مصالحه و دوستی بوده است.

پس از اعلام حمایت‌های مطلق ترامپ از سعودی‌ها به مثابه یک متحد استراتژیک و ثروتمند از یک سو و تغییر ولایتعهدی در نظام پادشاهی عربستان سعودی از سوی دیگر، تعمیق وحدت‌های پراگماتیستی میان سعودی‌ها و ایالات متحده به صورت ملموسی صورت پذیرفت. حمایت‌های تلویحی آمریکا از حمله به یمن و انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با سعودی‌ها را می‌توان در این راستا ذکر نمود. نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که سعودی‌ها به کرات، متحدین آمریکایی خود را ترغیب به حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند. این مسئله به‌ویژه در خصوص هسته‌ای شدن ایران، رنگ و بوی جدی‌تری به خود یافته است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷). پس از تهدیدات نظامی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، سعودی‌ها با پذیرش تلویحی هزینه‌های جنگ، ترامپ و دیگر نومحافظه‌کاران آمریکایی را بیش‌ازپیش از در این رابطه ترغیب نموده‌اند (Tisdall, 2019: 4). اما واقعیت این است که بروز هرگونه جنگ نظامی، برای سعودی‌ها هزینه‌های به‌مراتب سنگین‌تر از هزینه‌های اقتصادی به همراه خواهد داشت. امروزه نظام سیاسی عربستان سعودی بیش‌ازپیش با بحران‌های سیاسی متعددی مواجه شده است. در این میان برخی از مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی بن سلمان که شکنندگی نظام سیاسی سعودی‌ها را به همراه داشته است عبارت‌اند از:

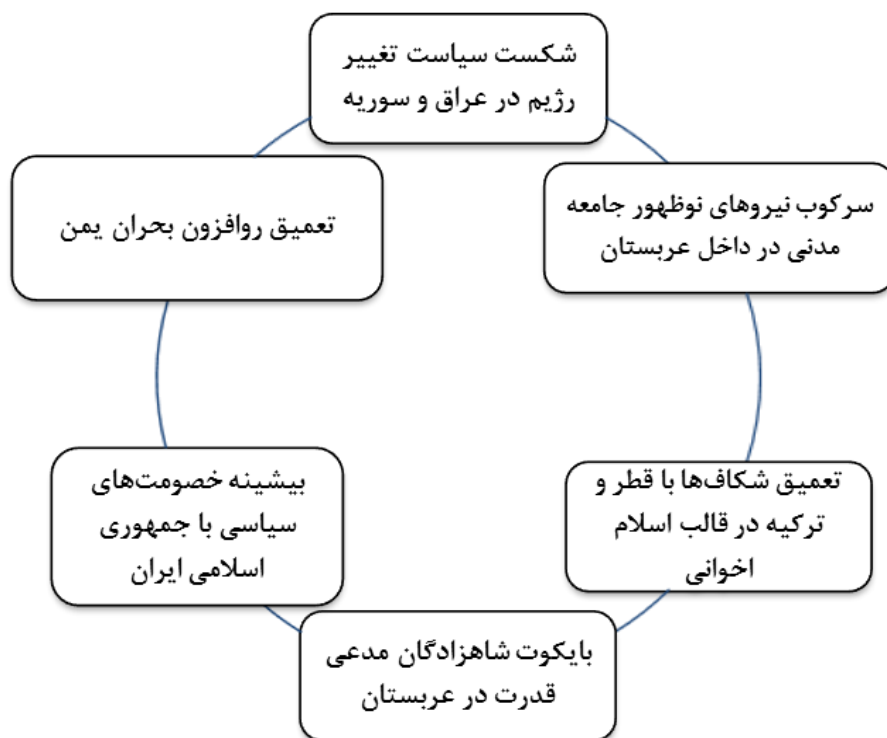
- شکست در سیاست‌های منتهی به تغییر رژیم^۱ در عراق و سوریه؛
- تعمیق روزافزون بحران یمن؛
- تشدید خصومت‌ها با جمهوری اسلامی ایران و دیگر شیعیان منطقه؛

- تعمیق شکاف‌ها با قطر و اسلام‌گرایان اخوانی همچون قطر و ترکیه (مسعودنیا، فروزان و

عالیشاهی، ۱۳۹۵)؛

- سرکوب نیروهای نوظهور جامعه مدنی و دموکراسی خواه همچون جمال قاشقجی؛

- بایکوت شاهزادگان مدعی قدرت در داخل.



شکل (۲). سیاست‌های اجرایی بن سلمان و تشدید شکنندگی نظام سیاسی سعودی‌ها

لذا تهییج و تحریک ایالات متحده و پذیرش هزینه‌های جنگ با ایران، می‌تواند به بهای پایان زودهنگام ولایتعهدی بن سلمان و حتی اضمحلال نظام پادشاهی سعودی باشد، کما اینکه تنها چند روز پس از حمایت‌های سعودی‌ها از تصمیم نظامی ترامپ، بخش مهمی از تأسیسات نفتی سعودی، مورد حمله از جانب نیروهای انصارالله یمن واقع شد.

ب. رژیم صهیونیستی: حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم به عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تاکنون چه دموکرات و چه جمهوری خواه در دستور کار خود قرار داده‌اند و این جزء لاینفک سیاست خارجی ایالات متحده است. پیروزی ترامپ در ریاست جمهوری، خوشحالی دولتمردان رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت. اما برخی کارشناسان این رژیم معتقد بودند، خوشحالی رژیم صهیونیستی از پیروزی ترامپ حماقت سیاسی است، زیرا ترامپ برخلاف کلینتون که دوست آشکار رژیم صهیونیستی است، دارای شخصیتی غیر قابل پیش بینی است و ممکن است برخلاف خواسته‌های رژیم صهیونیستی عمل کند. آنچه از شعارها و عملکرد دولت ترامپ مشخص است این است که او با توجه به منافع کشورش گام برمی‌دارد و این منافع همواره در راستای نیازهای رژیم صهیونیستی نخواهد بود (جهانگیری، ازغندی و گروسی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۴).

در این راستا اولین نکته رژیم صهیونیستی است که به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به ویژه از سوی انقلاب اسلامی ایران است. طرح «خاورمیانه بزرگ»^۱ بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور رژیم صهیونیستی و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز به عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات خاورمیانه، رژیم صهیونیستی گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی، حیطة امنیتی تل‌آویو را تا بغداد توسعه می‌دهد و به‌طور هم‌زمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷).

۳-۵. در سطح فرامنطقه‌ای

۳-۵-۱. روان‌شناسی سیاسی ترامپ

الف. شخصیت نارس‌سیستی^۱ دونالد ترامپ: یکی از شاخص‌های بارز دونالد ترامپ را بایستی شخصیت مبتنی بر نارس‌سیسم^۲ وی قلمداد نمود. به دیگر سخن، بخش مهمی از سیاست خارجی ترامپ، ناشی از رفتار غیر معمول شخصیتی وی می‌باشد (ساجدی، ۱۳۹۶: ۶۹). از طرفی، او هنوز به رئیس‌جمهوری متعارف تبدیل نشده است اما بسیاری از مشاورانش، کنگره و دادگاه‌ها می‌توانند در هنجارمند کردن رفتار او نقش مهمی ایفا کنند (Larres, 2017: 14). خودشیفتگی‌هایی که گاهی نه تنها در قبال دشمنان ایالات متحده همچون کره شمالی، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، لیبی و عراق صورت می‌گیرد، بلکه بعضاً دامن متحدان این کشور همچون اتحادیه اروپا، عربستان سعودی و چین را نیز در بر گرفته است (Johnston, 2016: 53). شخصیت نارس‌سیستی ترامپ را می‌توان در چند مسئله مهم تبیین نمود. نخست، مبهم‌گویی در دادن وعده‌ها و تلاش عامدانه برای آشکار نکردن وعده‌های مهم (اشرف نظری و ملای مظفری، ۱۳۹۷: ۱۲۴). دوم؛ تبیین حس برتری در قبال متحدین مانند حس هژمونیک ایالات متحده در قبال اتحادیه اروپا و اطاعت‌پذیری محض در سیاست‌های جهانی؛ سوم القای حقارت در قبال کشورهای وابسته، مانند تلقی عربستان سعودی به مثابه «گاو شیرده»؛ چهارم القای نسبت‌های زننده به دشمنان بدون توسل به استدلال‌های منطقی، واقعی یا حقوقی، پنجم ایجاد التهاب و جوی مملو از بحران‌های روحی و روانی در میان جوامع رقیب (Lee, 2017: 79).

1. Narcissism

۲. نارس‌سیسم به معنای اعتماد افراطی به خود و تکیه بر خودانگاشت‌های درونی می‌باشد. آندرو موریسون معتقد است در دوران بزرگسالی، میزان مفیدی از خودشیفتگی در افراد به وجود می‌آید که آن‌ها را قادر می‌سازد تا در رابطه برقرار کردن با دیگران، توانمندی و فردیت خود را به طرز قابل توجهی در نظر بگیرند.



شکل ۴: شاخصه های نارسیسیستی ترامپ در عرصه سیاست

شخصیت نارسیسیستی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران را می توان ذیل چند مسئله تبیین نمود. نخست در دوران رقابت های انتخاباتی و تبیین این مسئله که برجام یکی از فاجعه آمیزترین دستاوردهای دیپلماسی ایالات متحده بوده است، قول خروج از برجام را داد و سپس با اعلام این مسئله که به اعمال شدیدترین تحریم ها علیه ایران مبادرت خواهد نمود، نوعی التهاب و جو روانی را در داخل ایران ایجاد نمود. سپس با اعمال تهدیدات نظامی علیه ایران به اعزام ناوبر ابراهام لینکن به آب های خلیج فارس مبادرت نمود. به نظر نویسندگان، این مسائل بیش از آنکه جنبه حقیقی داشته باشد، مبتنی بر مسائل روان شناسی و شخصیت مبتنی بر خودشیفتگی ترامپ است. این مسئله پیش تر نیز در ملاقات حضوری با کیم جونگ اون، رهبر کمونیستی کره شمالی به وقوع پیوست. ترامپ با برگزاری این نشست، سعی در ایجاد فضایی روانی برای مردم آمریکا و جهان داشت تا این مسئله را به اثبات برساند که تنها وی توانایی این مسئله را داشته است که بتواند یکی از سرکش ترین رهبران جهان را به میز مذاکره فراخواند، هرچند این نشست عملاً دستاوردی برای ایالات متحده و کره شمالی به همراه نداشت.

ب. ماهیت اقتصادمحور ترامپ: ترامپ پیش از ورود به عرصه سیاست، یک تاجر موفق در زمینه‌های اقتصادی و تجارت بوده است. به همین سبب، در مسائل سیاسی نیز رویکردهای وی بیشتر با ماهیت اقتصاد، تجارت و توسعه نگرسته می شود. این مسئله را می توان ذیل چهار مورد کلان مورد بررسی قرار داد:

۱. رقابت‌های اقتصادی پایاپای با قدرت‌های اقتصادی جهان همچون چین به سبب اعمال تعرفه‌های تجاری سنگین و اتحادیه اروپا به سبب همکاری با طرح‌های اقتصادی ایالات متحده؛

۲. خروج تدریجی و یا عدم تمایل به حضور نظامی در کشورهای خاورمیانه همچون افغانستان، سوریه، عراق و ...؛

۳. وادار کردن متحدین ایالات متحده همچون عربستان سعودی به پرداخت هزینه‌های سنگین حفاظت و حمایت‌های امنیتی به ایالات متحده؛

۴. وادار کردن متحدین ایالات متحده در پیمان‌های نظامی همچون ناتو^۱ به پرداخت هزینه‌های نظامی.



شکل ۵: شاخصه‌های اقتصادی ترامپ در عرصه سیاست

1. North Atlantic Treaty Organization

به همین سبب، ترامپ به خوبی از هزینه‌های سرسام‌آور جنگ با جمهوری اسلامی ایران مطلع است. به دیگر سخن، هزینه شگفت‌انگیز دو تریلیون دلاری ایالات متحده در اشغال نافرجام عراق و دیگر هزینه‌های سرسام‌آور در افغانستان تنها بخش مهمی از هزینه‌های این کشور در خاورمیانه بوده است؛ بنابراین بسیار بعید و دور از انتظار خواهد بود که شخصیت اقتصادمحور ترامپ به سبب پیش‌بینی هزینه‌های بسیار گزاف، به حمله نظامی مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت کند.

۵-۳-۲. موانع ساختاری از سوی روسیه

به‌طور کلی مواضع روسیه در قبال تهاجم آمریکا به ایران را می‌توان ذیل دو رویکرد کلان قرار داد. رویکرد نخست، مرتبط به نظریه برخی از کسانی است که قائل به حمایت روسیه از حمله نظامی آمریکا به ایران هستند. به این صورت که با ورود روسیه به جنگ علیه ایران، بسیاری از مصالح منطقه‌ای و رقابت با ایالات متحده به نفع روسیه حل و فصل خواهد شد. رویکرد دوم، با عدم اعتماد مطلق به سیاست‌های ترامپ، معتقد است که هرگونه حضور نظامی ایالات متحده علیه ایران در منطقه، منافع استراتژیک روس‌ها را به‌شدت با تهدید مواجه خواهد کرد (Ward, 2019: 3-4).

این نکته نیز حائز اهمیت است که سیاست‌های خارجی فدراسیون روسیه در قبال مسائل منطقه‌ای و به خصوص جمهوری اسلامی ایران شفافیت و وضوح خاصی ندارد، به همین سبب نمی‌توان روسیه را متحد استراتژیک ایران حداقل در بلندمدت قلمداد نمود. این مسئله به‌ویژه در جریان برنامه‌های هسته‌ای ایران خود را نشان داده است. از طرفی، روسیه به‌خوبی از شدت بحران در منطقه به‌ویژه قفقاز به‌خوبی آگاهی دارد. بحران‌های شبه جزیره کریمه، گرجستان و حضور نظامی در سوریه، به‌خوبی نشان‌دهنده عمق چالش‌های این کشور با ایالات متحده است (Shapiro, 2017: 14). تنش‌های فی‌مابین روسیه و ایالات متحده در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اتهام به روسیه در دست بردن در انتخابات آمریکا شدت یافت. به همین سبب، اصل بازسازی روابط روسیه و ایالات متحده که مطمح نظر ترامپ در ابتدای ریاست جمهوری بود، با چالش مواجه گردید.

همچنین، مخالفان بازسازی روابط آمریکا و روسیه در عرصه سیاست داخلی آمریکا به خصوص در کنگره و مجلس نمایندگان آمریکا فعالیت دارند. آن‌ها با فشار به دولت باعث شدند در سال ۲۰۱۷ میلادی تحریم‌هایی علیه روسیه وضع شود. بررسی راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ میلادی نیز نشان می‌دهد که ترامپ نتوانسته است جبهه دروسی مستقر در نهادهای سیاسی و اجرایی آمریکا از جمله کاخ سفید، کنگره، وزارت دفاع و وزارت خارجه را با خود همراه سازد. طبق این راهبرد روسیه در بعضی از عرصه‌ها تهدیدی علیه منافع آمریکا تلقی می‌شود. کما اینکه در بیانیه کاخ سفید نیز به عناد با روس‌ها تأکید شده است: «روسیه در صدد تضعیف نفوذ آمریکا در جهان است. روسیه با تقویت قدرت هسته‌ای و نظامی تهدیدی برای ایالات متحده آمریکا تلقی می‌شود. علاوه بر تهدیدات هسته‌ای، تهدیدات سایبری نیز از جانب روسیه متوجه آمریکاست. روسیه با ترکیبی از جاه‌طلبی و توانمندی نظامی در اوراسیا نفوذ کرده و باعث بی‌ثباتی در این منطقه شده است» (کریمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۶).

نویسندگان معتقدند که هرچند جمهوری اسلامی ایران از چالش‌های موجود در روابط روسیه و ایالات متحده آن‌گونه که باید و شاید بهره‌نبرده است، لذا به نظر می‌رسد، با توجه به آزمون فرضیات گفته شده در بحران‌های امنیتی موجود در قفقاز، مسئله تروریسم در خاورمیانه و مشکلات ساختاری پیچیده در روابط روسیه و ایالات متحده، یقیناً هرگونه حضور نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، با واکنش‌های روسیه همراه می‌باشد.

۶. رویکردهای اجرایی شدن سیاست‌های بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده

در بخش پایانی این مقاله، نویسندگان در صدد رویکردهای اجرایی شدن سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده می‌باشند، به دیگر سخن، نویسندگان در صدد ارائه راهکارهای عملی و اجرایی این مسئله برمی‌آیند. در این رابطه، دو راهکار ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱-۶. سیاست‌های راهبردی در زمینه‌های دفاعی و بازدارندگی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تشدید تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی از سوی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ وادار کردن کشورمان به برگزاری دور جدیدی از مذاکرات باشد. این مسئله را بارها ترامپ در سخنانش اذعان داشت. در واقع قدرت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و توسعه قدرت موشکی و بازدارندگی نظامی کشورمان امروزه برای همگان آشکار است. این مسئله به ویژه در دوران منتهی به بیداری اسلامی، ظهور و سقوط داعش و جنگ یمن بسیار ملموس تر گردیده است. به همین سبب، ترامپ با قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی، بیش از پیش از قدرت و نفوذ نظامی و امنیتی کشورمان احساس خطر کرده است؛ بنابراین، عدم اعتماد به نومحافظه‌کاران آمریکایی و اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر عزت ملی یکی از مهم‌ترین رویکردها و راهکارهای لازم در این راستا می‌باشد. این مسئله به عقیده نویسندگان، نه تنها اعتبار ملی کشورمان را بیش از پیش در میان منطقه و جهان افزایش خواهد داد، بلکه به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک سران آمریکا را برای کاهش فشار و تنش با جمهوری اسلامی ایران مجاب کند، لذا نخستین راهکار، ادامه دادن رویه کنونی در قبال تهدیدات آمریکا و تقویت بنیان‌های دفاعی و بازدارندگی کشور می‌باشد.

۲-۶. توسعه روابط امنیتی و راهبردی با کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس

راهکار دوم در این رابطه تقویت ارتباطات امنیتی و سیاسی با کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. در این رابطه پیش‌تر شاهد بودیم که با گسست روابط سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ ژئوپلیتیکی انتفاع زیادی برد. در واقع، سران سیاسی قطر که پیش‌تر در جبهه متحدین عربستان سعودی قرار داشتند و از پیشگامان بحران‌های سوریه و عراق به شمار می‌رفتند، وقتی میزان عدم دستاوردها و خسارت‌های این دو بحران را بررسی کردند به این نتیجه گیری دست یافتند که تقابل با جمهوری اسلامی ایران و چالش با این کشور در بعد

امنیتی به نفع هیچ‌کدام نخواهد بود، لذا با استحاله‌ای عمیق در سیاست‌های پراگماتیستی خود، به تدریج از جبهه سعودی فاصله گرفت و اکنون در پی بهبود روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این مسئله در خصوص امارات متحده عربی نیز مصداق دارد. در واقع، سران امارات عربی پس از چالش‌های بسیار در جنگ نافرجام یمن، به نتیجه‌ای مشابه قطر در قبال چالش‌های منطقه‌ای و امنیتی با جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در منطقه دست یافته‌اند. لذا به خروج نیروهای نظامی خود از یمن مبادرت نموده و با ارسال نمایندگان دیپلماتیک خود به جمهوری اسلامی ایران سعی در بهبود روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران و به نوعی دلجویی از کشورمان دارند. در واقع اماراتی‌ها به خوبی دریافته‌اند که چنانچه ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران حمله نماید، کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس نیز خسارت‌های فراوانی را متحمل خواهند شد. لذا به عقیده نویسندگان دومین راهکاری که به نظر بتواند سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده قوام بخشد، بحث تقویت نسبی روابط امنیتی با کشورهای منطقه خلیج فارس می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مساعی نویسندگان حول ارائه پاسخی مستدل به این سؤال بود که سیاست‌های بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی آمریکا مبتنی بر چه رویکردهایی است؟ فرضیه نویسندگان بر این اصل مبتنی است که تقابل نظامی و مستقیم میان دو کشور صورت نخواهد گرفت. یافته‌های مقاله که بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی و بهره‌گیری از روش‌های تلفیقی جامعه‌شناسی تاریخی و آینده‌پژوهی می‌باشد، به سه علت کلان این رویارویی صورت نخواهد گرفت. در سطح داخلی ائتلاف عمیق نیروهای نظامی و رسمی اعم از ارتش، سپاه و پارلمان و قدرت موشکی ایران، در سطح منطقه‌ای ائتلاف قدرتمند شیعیان در راستای حمایت از ایران و ماهیت شکننده دول متحد آمریکا در خاورمیانه و در سطح بین‌المللی نیز موانع ساختاری روسیه و شخصیت

نارسیستی دونالد ترامپ مهم ترین موانع تحقق حمله نظامی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران می باشد. در سطح داخلی نیز مسئله ای به نام ائتلاف عمیق نیروهای نظامی و رسمی اعم از ارتش، سپاه و پارلمان را می توان ذکر کرد. یکی از مهم ترین رویکردهای نیروهای جمهوری اسلامی ایران پس از تهدیدات نظامی ترامپ، ائتلاف عمیق نیروهای سیاسی داخل ایران اعم از نیروهای چپ، راست و مستقل بوده است. این مسئله پس از قرار گرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه های تروریستی، به صورت ملموس تری اتفاق افتاده است. به نحوی که حتی جریان های اپوزیسیون داخلی نیز با اعلان همگرایی با سپاه، به شدت، با سیاست های ترامپ در این راستا مخالفت کردند. کمیسیون امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز ضمن خطرناک برشمردن این اقدام ترامپ، در اقدامی متقابل، تمامی نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه خاورمیانه و شرق آفریقا را به مثابه نیروهای تروریستی برشمرد و آنان را ذیل گروه های داعش در منطقه قلمداد کرد و این حق را برای جمهوری اسلامی ایران در برخورد با آنان قائل شد. قدرت فزاینده سامانه موشکی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران دومین مسئله در سطح داخلی است. جمهوری اسلامی ایران موقعیت راهبردی و امنیتی ویژه ای دارد. مجموعه ای از عوامل در کنار یکدیگر این وضعیت منحصر به فرد را ایجاد کرده است. قابلیت های نظامی بازدارنده و مهاجم در تجزیه و تحلیل شرایط بازدارندگی بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. تغییر در توازن نظامی به نفع مدافع احتمال چالش را بیشتر می کند. توافق ضمنی میان محققان این است که طرفی که بازدارندگی را اعمال می کند، باید تا حدودی به طور مساوی و همسان با متجاوز، از سطح زور برخوردار باشد. با این حال، مورگان بیان می کند که برتری نظامی کلیدی برای بازدارندگی موفق نیست. داشتن قابلیت دفع حمله از همان ابتدا و نیز توانمندی های نظامی توسط مدافع برای جلوگیری از پیروزی سریع و قاطع، چشم انداز بازدارندگی موفق را افزایش می دهد. این بدان معناست که بازدارندگی به بهترین شکل زمانی حاصل می شود که مهاجم بر این باور است که تنها راه برای او یک جنگ طولانی است. برتری کیفی (سازمان نظامی، فناوری برتر و روش های عملیاتی و ...) راهی

برای افزایش بازدارندگی است. در حوزه منطقه‌ای، موشک‌های بالستیک ابزاری برای کشورهای منطقه که راهبردهای نامتقارن را در تقابل با قدرت‌های بزرگ تر دنبال می‌کنند، می‌باشد. همچنین یک انگیزه اقتصادی برای دستیابی به موشک‌های بالستیک این است که آن‌ها اغلب ارزان‌تر از به‌کارگیری و حفظ نیروهای بزرگ متعارف است.

در سطح منطقه‌ای، اولین مسئله ائتلاف قدرتمند شیعیان منطقه در راستای حمایت از ایران می‌باشد. در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیریون داعش، النصره در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی در زوال نسبی این جریانات تروریستی - تکفیری، ماهیت ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روزافزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به مثابه یک جریان بنیادگرای رادیکال و ایدئولوژیک که ماهیتاً با هدف ساقط نمودن دول سوریه و عراق تأسیس یافت، بیش از آنکه بتواند به اهداف خود نائل شود، بستر ساز تشکیل شبه‌نظامیان ساختارمندی همچون حشدالعشبی در عراق و حزب الله در سوریه گردید. از طرفی این مسئله بستر ساز راهبردهای ائتلافی نظامی وسیعی نیز گردید. به نحوی که امروز بسیاری از مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی افغانستان در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود می‌باشند تا جایی که دانش موشکی حزب الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در خاورمیانه مبدل گردیده است، لذا این وحدت استراتژیک میان شیعیان، پس از افول داعش به بیشترین میزان خود رسیده است. دومین مسئله در سطح منطقه‌ای، بقای متزلزل متحدین استراتژیک آمریکا در خلیج فارس همچون عربستان سعودی و رژیم اشغالگر قدس می‌باشد. در خصوص عربستان سعودی بایستی اذعان داشت که واقعیت این است که بروز هرگونه جنگ نظامی، برای سعودی‌ها هزینه‌هایی به مراتب سنگین‌تر از هزینه‌های اقتصادی به همراه خواهد داشت. امروزه نظام سیاسی عربستان سعودی بیش از پیش با بحران‌های سیاسی متعددی مواجه شده است. لذا تهییج و تحریک ایالات متحده و پذیرش هزینه‌های جنگ با ایران، می‌تواند به بهای پایان زودهنگام ولایتعهدی بن سلمان و حتی اضمحلال نظام پادشاهی سعودی باشد، کما اینکه تنها چند

روز پس از حمایت‌های سعودی‌ها از تصمیم نظامی ترامپ، بخش مهمی از تأسیسات نفتی سعودی، مورد حمله از جانب نیروهای انصارالله یمن واقع شد.

در رابطه با رژیم صهیونیستی نیز باید اذعان داشت که رژیم صهیونیستی به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به‌ویژه از سوی انقلاب اسلامی ایران است. طرح خاورمیانه بزرگ بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور رژیم صهیونیستی و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات خاورمیانه رژیم صهیونیستی گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی حیطة امنیتی تل‌آویو را تا بغداد توسعه می‌دهد و به‌طور هم‌زمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند.

در سطح فرمانطقه‌ای یا بین‌المللی نویسندگان معتقدند که مواردی همچون شخصیت ناریستی ترامپ و وجود قدرت‌هایی همچون روسیه را می‌توان در این رابطه ذکر کرد. شخصیت ناریستی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان ذیل چند مسئله تبیین نمود. نخست در دوران رقابت‌های انتخاباتی و تبیین این مسئله که برجام یکی از فاجعه‌آمیزترین دستاوردهای دیپلماسی ایالات متحده بوده است، قول خروج از برجام را داد و سپس با اعلام این مسئله که به اعمال شدیدترین تحریم‌ها علیه ایران مبادرت خواهد نمود، نوعی التهاب و جو روانی را در داخل ایران ایجاد نمود. سپس با اعمال تهدیدات نظامی علیه ایران به اعزام ناوبر آبراهام لینکن به آب‌های خلیج فارس مبادرت نمود. به نظر نویسندگان، این مسائل بیش از آنکه جنبه حقیقی داشته باشد، مبتنی بر مسائل روان‌شناسی و شخصیت مبتنی بر خودشیفتگی ترامپ است. ترامپ با برگزاری این نشست، سعی در ایجاد فضایی روانی برای مردم آمریکا و جهان داشت تا این مسئله را به اثبات برساند که تنها وی توانایی این مسئله را داشته است که بتواند یکی از سرکش‌ترین رهبران جهان را به میز مذاکره فراخواند، هرچند این نشست عملاً دستاوردی برای ایالات متحده و کره شمالی به همراه نداشت.

در مورد موانع ساختاری از سوی روسیه نیز نویسندگان معتقدند که هرچند جمهوری اسلامی ایران از چالش‌های موجود در روابط روسیه و ایالات متحده آن گونه که باید و شاید بهره نبرده است، لذا به نظر می‌رسد، با توجه به آزمون فرضیات گفته شده در بحران‌های امنیتی موجود در قفقاز، مسئله تروریسم در خاورمیانه و مشکلات ساختاری پیچیده در روابط روسیه و ایالات متحده، یقیناً هرگونه حضور نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، با واکنش‌های روسیه همراه باشد.

فهرست منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۴)، کالبدشناسی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۳۰.
- اشرف نظری، علی و ملایی مظفری، امیر (۱۳۹۷)، تحلیل زبان‌شناختی و امکان تحلیل شخصیت سیاستمداران: مطالعه دونالد ترامپ، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۱.
- امینیان، بهادر و ضمیری جیرسرایبی، شفق (۱۳۹۵)، تأثیر رژیم کنترل تکنولوژی موشکی بر امنیت ملی و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره ۳۲.
- جهانگیری، سعید؛ ازغندی، علیرضا و گروسی، ناصر (۱۳۹۸)، بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه (اهداف و منافع)، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۱۱.
- جعفری ولدانی، اصغر و آسمانی، حدیث (۱۳۹۶)، بررسی روابط نظامی عربستان و آمریکا و نقش آن در کنشگری منطقه‌ای عربستان، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره ۲.
- خیبری، کابک و محمدی، منوچهر (۱۳۹۶)، تأثیر برجام بر جایگاه ایران در معادلات غرب آسیا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷.
- دانش آشتیانی، محمدباقر و رستمی، علی (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر دکترین نظامی-دفاعی مقام معظم فرماندهی کل قوا در محیط ملی و بین‌المللی»، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال دوازدهم، شماره ۳۶.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا (۱۳۹۷)، تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲.
- رستمی، فرزاد و کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده و عربستان سعودی (۲۰۱۰-۲۰۱۶)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۳.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره ۴۰.
- سرخیل، بهنام و خزعلی، فاتن (۱۳۹۶)، «تصویرسازی تهدید انگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه دانش سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۲.
- صالحی، جواد و فرح‌بخش، عباس (۱۳۹۵)، «پایگاه‌سازی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶.
- طارمی، کامران (۱۳۸۲)، تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره پنجاه و نهم، شماره ۵۱۳.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸)، جریان صدر و ظهور واپس‌گرایی هویتی در جبهه مقاومت در دو بعد کلان سخت و نرم، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره یازدهم، شماره ۳۸.

- فیروزی، حسین؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و منوری، سید علی (۱۳۹۷)، ظهور پوپولیسم در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر نظم بین‌الملل، فصلنامه سیاست جهانی، دور هفتم، شماره ۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۴)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، انتشارات میزان.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۸)، سیاست تنش‌زدایی روحانی در قبال آمریکا؛ اهداف و موانع، فصلنامه سیاست، دوره چهل و نهم، شماره.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هشتم، شماره ۲۸.
- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۱۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.

ب) منابع لاتین

- Bauer, Katherine & DeLozier, Elana. (2018). Iran's Procurement Channel (Part 1): Salvaging Nonproliferation Gains While Reimposing Sanctions, Washington D.C: The Washington Institute.
- Bradfield, R & other. (2005). The origins and evolution of scenario techniques in long range business planning, Journal of Futures, Vol. 37, No.11, pp 795- 812.
- Brice, Jenny. (2004). the Virus Analogy, Journal of Futures Studies, Vol. 9, No. 2, pp 77-82.
- Byman, Daniel and Bjerg Moller, Sara. (2016). The United States and the Middle East: Interests, Risks and Costs, London: Oxford University Press.
- Chomsky, Noam. (2011). After the Cold War: U. S. Foreign Policy in the Middle East, Journal of Cultural Critique, Vol. 8, No. 19, pp 14-31.
- Com/articles/conflict-and-security/donald-trump-and-america% E2%80%99s-grand-strategy-us-foreign-policy-toward-eu.
- Einhorn, Robert & Van Diepen, Vann. (2019). Constraining Iran's Ballistic Missile Program, Washington, DC: Brookings Institution.
- Gause, Gregory. (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, Washington, D.C: The Brookings Institution press.
- Hart, A., & Jones, B. (2011). How do Rising Powers Rise, Journal of Survival, Vol. 52, No. 6, pp63-88.
- Jackson-Preece, J. (2011). Security in international relations, Undergraduate study in Economics, Management, Finance and the Social Sciences, London: London University.
- Johnston, David. (2016). The Making of Donald Trump, New York: Melville House.

- Kroneberg, A. (2000). Innovation in shipping by using scenarios, Oslo: Norwegian University of Science and Technology.
- Larres, Klaus. (2017). Donald Trump and America's Grand Strategy: U.S. foreign
- Lee, Brandy. (2017). The Dangerous Case of Donald Trump, Columbia University: Thomas Dunne Books
- Leverett, Flynt & Leverett, Hillary Mann. (2010). The United States, Iran and the MiddleEast's New "Cold War", The International Spectator, Vol. 45, No. 1, pp 75–87.
- Lobell, Steven. (2017). Structural Realism/Offensive and Defensive Realism, Oxford: Oxford University press.
- Lynch, Marc. (2017). The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East, New York: Public Affairs.
- Mansour, Renad & Jabar, Faleh. (2017). The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future, New York: Carnegie Middle East Center.
- McInnis, Matthew. (2016). Iranian Deterrence Strategy and Use of Proxies, Washington D.C.: The American Enterprise Institute
- policy toward Europe. Russia and China, Available at: <http://www.globalpolicyjournal>
- Salloukh, Bassel. (2013). The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East, International Journal of Spectator, Vol. 48, No. 2, p. 32-46.
- Sanger, David; Wong, Edward & Erlanger, Steven. (2019). U.S. Issues New Sanctions as Iran Warns It Will Step Back From Nuclear Deal, New York Times, 8 May 2019.
- Schweller, R. (2006). Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power, Princeton University Press.
- Shapiro, Jeremy. (2017). Serious and Existential: The Clinton and Trump Challenges to Transatlantic Relations, New York: The Institute International Affairs.
- Tisdall, Simon. (2019). Old grudges, new weapons is the US on the brink of war with Iran?, The Guardian, 22 May 2019.
- Toft, Peter. (2005). John J. Mearsheimer: an Offensive Realist between Geopolitics and Power, International Relations and Development, Vol. 8, No.11, pp 381-408.
- Ward, Alex. (2019). Here's one: Will the US and Iran go to war?, The VOX Press, 21 May 2019.